دختر رئیس جمهور قزاقستان اسپانسر فیلمی نژادپرستانه علیه ایران شده است

ذبح کوروش زیر چکمه قزاق‌ها

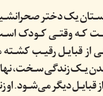

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

تومیریس داستان یک دختر صحرانشین از قبیله ماساژت‌هاست که وقتی کودک است، پدرش به‌دست یکی از قبایل رقیب کشته می‌شود و پس از گذراندن یک زندگی سخت، نهایتا همسر رئیس یکی از قبایل دیگر می‌شود. اوزنی جنگاور و نظامی است. کوروش هخامنشی سفیری به سرزمین ماساژت‌ها می‌فرستد و همسر تومیریس را دعوت می‌کند تا برای مذاکره به برج بابل برود. پس از اینکه همسر تومیریس و رئیس ماساژت‌ها قبول نمی‌کند زیر بوغ کوروش دربیاید، در یک شبیخون، ایرانی‌ها میهمان کشی می‌کنند و همسر و پسر تومیریس را می‌کشند. تومیریس هم سفیر کوروش را که می‌گویند این افراد توسط راهزن‌ها کشته شده‌اند، به قتل می‌رساند. سپاه کوروش به سرزمین ماساژت‌ها حمله می‌کند و درپاره تدبیر نظامی تومیریس زمین‌گیر می‌شود. آنها سر کوروش را می‌برند و در خون فرومی‌کنند و جشن می‌گیرند. فیلم به‌شکل واضحی در ساختن تاریخ باستان از ضعف شدید مطالعاتی رنج می‌برد. در مشخصات فیلم گفته شده که زبان آن فارسی باستان و ترکی باستان است، اما فارسی آن به‌تزیین و ناشیانه‌ترین لهجه فارسی امروز را دارد، درحالی که برپا از لغات عربی امروزی هم هست و به هیچ‌وجه جنبه باستانی ندارد؛ یعنی فارسی امروزی را غلط و ضعیف صحبت می‌کنند و اسمش را فارسی باستان گذاشته‌اند. شغل قبیله‌ای که تومیریس به آن تعلق دارد، نه کشاورزی یا حتی دامداری، بلکه رسما مزدی است؛ البته نه فقط همین یک قبیله، بلکه به‌طور کل صحرانشینانی که فیلم طرف آنهاست. شغل آنها مزدی از روستاهای آباد و متمدن‌تر سرزمین‌های اطراف است، به‌خصوص سرزمین خوارزم. آنها در این دزدی‌ها به‌راحتی آدم می‌کشند. کارگردان سعی کرده با رندی تمام از این بنگ تاریخی حماسه بسازد و چادرنشینی و بی‌تمدنی اقوام زردپوست این سرزمین را که خویشاوندان قوم مغول هستند، پشت عبارت «آزاد زیستن مردمان صحرا» مخفی کند.

به‌علاوه، آنچه از جایگاه زن در فرهنگ ایران نوع قبایل گزارش شده، با چیزی که در فیلم می‌بینیم، تفاوت آشکار دارد. گذشته از همه اینها مهم‌ترین نکته فیلم حماسه‌سازی از قتل کوروش است. این ماجرا وتوق تاریخی قابل‌اتکایی ندارد، اما از میان انواع روایت‌های تاریخی، قزاق‌ها آن چیزی را که به درد خودشان می‌خورد انتخاب کردند و این فیلم را ساختند. با این حال اگر کوروش در نبرد داها یا نبرد دربیک کشته نشده باشد یا طبق روایت‌های دیگر به مرگ طبیعی یا در خواب از دنیا نرفته باشد و دقیقا در همین قزاقستان به قتل رسیده باشد، نکته اینجاست که ساکنان آن روز قزاقستان قوم سکاها بودند. به‌عبارتی ماساژت‌ها یکی از طوایف سکاها بودند؛ یعنی یکی از اقوام ایرانی که بعدها به داخل ایران امروزی مهاجرت کردند و ساکنان فعلی قزاقستان مردمان دیگری هستند که بعدها به این منطقه آمده‌اند. به هرحال این فیلم طبق همان روایت جعلی ساخته شد و به‌خاطر جعل‌های تاریخی اعتراضات متعددی را حتی در خود قزاقستان دریافت کرد. آگان ساتایف ۴۶ ساله کارگردان فیلم تومیریس است و المیرا تورسین در نقش تومیریس و غسان مسعود در نقش کوروش کبیر. ازجمله بازیگران فیلم هستند. تومیریس که پرخرج‌ترین فیلم تاریخ قزاقستان بود، با بلندپروازی‌های سیاسی یک آفاراده زن در این کشور ساخته شد، اما باید دید آیا توانسته است به اهدافی که در پس ساخت خود داشته، دست پیدا کند یا نه؟ تقویت پان‌ترکیسم این‌بار با محوریت و مرکزیت قزاقستان، آیا خواهد توانست به موفقیت نهایی برسد؟ اینکه فیلمی مثل تومیریس ساخته می‌شود، دو دلیل عمده دارد: اولی ایجاد یک حس همدلی و غرور ملی در مردم قزاقستان و دومی مهیا کردن شرایط برای روی کار آمدن آلیا نظربایف، کوچک‌ترین دختر نورالسلطان نظربایف است. برانگیختن حس غرور ملی قزاق‌ها هم تا اینجا که به این فیلم مربوط می‌شود، خوش دو جنبه مجزا دارد و انتخاب کوروش هخامنشی به‌عنوان کسی که در این فیلم به او حمله می‌شود، متناثر از همین دو جنبه رخ می‌دهد. جنبه اول پان‌ترکیسم است و جنبه دوم انتقام از یهودی هایی که با ساخت فیلم بوورات به مردم قزاقستان توهین کردند.

پان‌ترکیسم

سینما تا وقتی دربی تقویت غرور ملی یا قومی یک مردم و افزایش خودباوری آنها باشد، ممکن است بتواند تاب‌ترین لحظات را خلق کند؛ چنان که مردم سایر ملت‌ها هم از تماشایش لذت ببرند. اما وقتی پای احساسات پانیک و خودبزرگ‌بینی و دیگری‌ستیزی به میان می‌آید، معلوم نیست آن آثار در خود آن کشورها و میان همان ملت‌ها هم با اقبال مواجه شوند. می‌دانیم که رویکرد پان‌ترکیسم طی یکی دو دهه اخیر بسیار جدی‌تر شده و احساسات بسیاری از مردم ترکزبان جهان را تحریک کرده است. در قزاقستان چنین چیزی تنیده‌تر حال وجود نداشت؛ چه اینکه حتی زبان روسی هم در این کشور رواج دارد. اما این دولت قزاقستان است که می‌خواهد چنین چیزی را تحریک کند؛ همچنان که در موارد دیگر هم عموما پان‌ترکیسم توسط دولت‌ها یا شخصیت‌های سیاسی تحریک شده و این یک موضوع خودجوش مردمی نبوده است. بدون اینکه قصد شکافتن مفهومی به نام پان‌ترکیسم را داشته باشیم و بخواهیم به‌طور مستقل درباره‌اش بحث کنیم، فقط می‌شود از آن لحاظ که با فیلم تومیریس ارتباط پیدا می‌کند، به رابطه گفتمان پان‌ترکیسم و شخصیت کوروش اشاره کرد. برای ساختارهنجاسی به یک باور نژادپرستانه احتیاج است که چنین باوری خودش را به یک پیشینه باستانی وصل کند و مخاخر و مشاهیر بزرگی را در تاریخ بیابد که به این نژاد متعلق هستند. قطعا چنگیزخان و تیمور لنگ موارد مناسبی برای پان‌ترکیسم نیستند؛ هرچند در سینما فیلم‌های ستایشگرانه‌ای راجع به چنگیزخان هم ساخته شده و اساسا تومیریس تا حدودی از همان فیلم قدیمی «چنگیزخان» الگوبرداری کرده است. اما همین نیاز به قهرمان‌سازی تاریخی برای تقویت احساسات پانیک نژادی برای قزاقستان است که یکسری اتفاقات عجیب را باعث می‌شود. پان‌ترک‌ها تا به‌حال به‌طور کل منکر وجود فردی به نام کوروش هخامنشی می‌شدند. دلایل این امر کاملا روشن است و به زبان ساده‌تر می‌شود گفت او مزاحم خودبزرگ‌بینی نژادی برای آنها بود. با این حال فیلم تومیریس راه دیگری رفته است و وجود کوروش را نفی نمی‌کند، بلکه او را می‌کشد. سازنده فیلم سراغ یک روایت مهجور و دردشده تاریخی رفته که می‌گوید یک زن در سرزمین قزاقستان، در نبرد با کوروش را واشکست داده و سرش را از بدنش جدا کرده است. حتی اگر چنین چیزی حقیقت داشت، مردمی که زمان کوروش در قزاقستان زندگی می‌کردند، نیاکان مردمی که امروز ساکن این سرزمین هستند، نبودند. آنها اتفاقا ایرانی بودند و امروز در سیستان ساکن هستند. وطن‌دوستان قزاقستان بنا به چنین دلایلی فیلم تومیریس را نپسندیدند. آنها گفتند در تاریخ و پیشینه خودشان موارد قابل افتخار برشماری وجود داشت و لازم نبود کسانی را که از نژاد آنها نبودند، به آنها منتسب کنند. به‌طور کل هرنوع رویکرد پانیک نژادی در سینما دچار چنین وضعیتی خواهد شد. اگر در همین ایران خودمان فیلم کوروش طوری ساخته شود که از معماری پان‌ایرانیسم پیروی کند، قبل از اینکه اعتراض ملت‌های دیگر را برانگیزد، در داخل کشور ایران شاهدی تندی دریافت خواهد کرد یا تمسخر خواهد شد.

پاسخی به بورات و تلاش برای انتقام از یهودیان با ذبح کوروش

شاید برای سینماد وستان نام قزاقستان غیر از «ایوان مخوف» یا «آدا» فیلم دیگری به یاد نیاید که به غور مردم قزاقستان بر اثر آمریکایی که این سابقه‌ترین توهین‌های نژادی را به مردم قزاقستان کرد و به‌نظر می‌رسد توهین قزاق‌ها به ایرانی‌ها در فیلم تومیریس، از یک لحاظ پاسخی به بورات باشد؛ چه‌اینکه حتی به این نکته اشاره‌هایی تلویحی هم شده است. در ضمن، نسخه‌های دیجیتال تومیریس در فیلم‌های ۱۳۹۹ عرضه شد و تهیه‌کنندگان بورات مدتی پیش اعلام کردند سری دوم این فیلم که مخفیانه جلوی دوربین رفته هم در ۲۳ مهر ۱۳۹۹ عرضه می‌شود. اما بورات چه ربطی به ایران دارد؟ چرا قزاق‌ها باید بخواهند انتقام یک فیلم آمریکایی را که در آن حتی یک‌بار نام ایران به میان نیامده، از ایران باستان بگیرند؟ بورات به تهیه‌کنندگی ساباربون کوهن و با بازی خود او ساخته شده است. جالب اینجاست که اساسا در قزاقستان یهودی وجود ندارد که با آنها برخوردی بشود. در نوشتن داستان بورات هم غیر از خود کوهن، تاد فیلیپس همکاری کرده است. فیلیپس کارگردان فیلم «جوکر ۲۰۱۹» است که او هم تبار یهودی دارد. به‌نظر نمی‌رسد این تدبیر مناسبی برای جبران صدمه‌ای باشد که به غرور مردم قزاقستان بر اثر نمایشی فیلم بورات وارد شد. قزاق‌ها فکر می‌کردند اگر مستقیما سراغ یهودیان بروند و از آنها در یک فیلم انتقام بگیرند، آنها به‌یهودی‌ستیزی را خودبه‌خود تایید کرده‌اند؛ بنابراین جور دیگری با مساله مواجه شدند. اما هیچ چیزی به‌جز نمایش یک چهره موجه از مردم قزاقستان، دربرابر تنها تصویری که تابه‌حال از آنها در یک فیلم آمریکایی ارائه شده بود، نمی‌توانست واکنش مناسبی به بورات باشد. تومیریس نه‌تنها واکنش بعضی از فیلمسازان ایرانی را دربی آورد، بلکه خود قزاق‌ها باید بخواهند انتقام یک فیلم آمریکایی را که در آن حتی یک‌بار نام ایران به میان نیامده، از ایران باستان بگیرند؟ بورات به تهیه‌کنندگی ساباربون کوهن و با بازی خود او ساخته شده است. جالب اینجاست که اساسا در قزاقستان یهودی وجود ندارد که با آنها برخوردی بشود. در نوشتن داستان بورات هم غیر از خود کوهن، تاد فیلیپس همکاری کرده است. فیلیپس کارگردان فیلم «جوکر ۲۰۱۹» است که او هم

سینمای قزاقستان

اشاره دقیق و مستقیم به چیزی با نام سینمای قزاقستان، مقداری مشکل است. طبیعتا برای کسی که در هر جشنواره یا رویداد سینمایی، با یک فیلم از این کشور مواجه می‌شود، ابتدا این سوال پیش خواهد آمد که کشور قزاقستان کجاست؟ بله! یکی از کشورهای آسیای میانه مثل ازبکستان و تاجیکستان و... ویکی از ممالک استقلال‌یافته از اتحاد جماهیر شوروی! اما معمولا کسی بیشتر از این نمی‌داند. قزاقستان حدود ۱/۷ برابر از ایران بزرگ‌تر است، درحالی که جمعیتش از ۱۸ میلیون نفر بالاتر نیست. این سرزمین به هیچ دریای آزادی راه نداره و تنها ساحل آن دریاچه خزر است. اینجا پر است از صحرا با مردمانی که بدون اشاره دقیق به اینکه چه کسانی هستند و کجا زندگی می‌کنند، چهره و سبک زندگی سنتی‌شان شاید شبیه مردم مغولستان است؛ چادرنشینان صحراجوی‌که‌ی قبیله‌ای. در دوران حکمرانی شوروی بر این سرزمین، قزاقستان محل قیلمبرداری بسیاری از آثار سینمایی دولت کمونیستی بود. به‌خصوص در جنگ جهانی دوم این سرزمین که از میدان اصلی نبرد دور بود، محل تولید ۸۰ درصد از آثار پروپاگاندای ارتش سرخ قرار گرفت. سرگی آیزنشتین افسانه‌ای هم بخش قابل توجهی از فیلم «ایوان مخوف» را در قزاقستان ساخت، اما اینها هیچ کدام متعلق به سینمای قزاقستان نیستند. سینمای قزاقستان را تا حدودی می‌توان در اوایل قرن ۲۱ جست‌وجو کرد. از ابتدای قرن ۲۱ تعدادی فیلم هنری در این کشور ساخته شده‌اند که جوایز چندان مهمی را هم از جشنواره‌های جهانی دریافت نکردند و بدتر آنکه مردم خود قزاقستان هیچ کدام از این فیلم‌ها را ندیدند. سال‌های سینمای قزاقستان به دو دسته تقسیم می‌شود؛ سال‌های باسابقه و قدیمی که باقیمانده دوران شوروی هستند و سالی‌های جدید که عمدتا در مراکز خرید احداث شده‌اند. تمام این سال‌ها فیلم‌های آمریکایی یا نهایتا روسی پخش شده‌اند و خود قزاقستان در سال ۱۵ فیلم می‌سازد که راهی جشنواره‌های می‌شوند و تابه‌حال توفیق بزرگی کسب نکرده‌اند. اولین بار آگان ساتایف در سال ۲۰۰۷ سعی کرد نشان دهد سینمای قزاقستان هم می‌تواند در زمینه کارهای تجاری فعالیت کند. او با فیلم «اکتیتر (Racketeer) این تلاش را کرده بود، اما کسب بودجه کافی دولتی یا موفقیت تجاری متفاوت است. به‌عبارتی باید نهایت ظرفیتی را که قزاقستان به‌لحاظ تعداد جمعیتش و حوزه مشترک زبانی دارد، درنظر گرفت و دید که پروژه‌های تجاری سینمای این کشور، تا چه اندازه می‌توانند پرخرج باشند و همچنان به مرحله سودده‌ی برسند. درباره حوزه مشترک زبانی باید گفت اگرچه گویش بسیاری از مردم جهان ترکی شناخته می‌شود، اما لهجه آنها به‌قدری با هم تفاوت دارد که نمی‌توانند زبان همدیگر را متوجه شوند و سخن گفتن مردم قزاقستان هم برای بسیاری از ترکزبان‌های دیگر دنیا آشنا نیست. آگان ساتایف کسی است که امروز فیلم تومیریس را ساخته و پیش از این هم در جشنواره فیلم فجر سیمرغ بلورین برنده شده بود. تومیریس اگرچه فیلم بزرگ و پرخرجی است، اما منطق تجاری قابل‌قبولی ندارد. هزینه ساخت این فیلم ۱۰ میلیون دلار است که به‌هیچ‌چه نمی‌توان توقع داشت باتوجه به جمعیت کم قزاقستان و جمعیت بسیار کمتر مخاطبان سینما در این کشور، حتی بتواند درصد اندکی از سرمایه اولیه‌اش را بازگرداند. به‌علاوه، این فیلم یک پروپاگاندای قومی برای قزاق‌هاست و برای مخاطبان خارجی هم جذابیت چندانی ندارد. البته تومیریس درمورد پروپاگاندای قومی هم کاملا خوش‌شانس نبود و این فیلم در خود قزاقستان مخالفانی پیدا کرد و نتوانست یک گفتمان ملی منسجم پدید بیاورد که مصرف داخلی رضایت‌بخشی برایش ایجاد کند. گذشته از فیلم تومیریس و ۱۵ فیلم هنری سالانه در قزاقستان و جشنواره فیلم‌های اکشن آستانه که بدون دادن جایزه، از سال ۲۰۱۰ به این سو برگزار می‌شود و صرفا در سه سال اولش توانست چند چهره مشهور آمریکایی را روی فرش قرمزش بیاورد، سینمای قزاقستان هیچ‌چیز قابل‌توجه دیگری ندارد.

زن قدرتمند یا زن قدرت‌طلب

آلیا نظربایف؛ دختر رئیس‌جمهور پیشین قزاقستان؛ صاحب ایده و حامی مالی فیلم تومیریس و آکان ساتایف کارگردان فیلم تومیریس

این فیلم که با محوریت یک شخصیت زن ساخته شده، تلاشی برای جا انداختن رهبری یک زن بر قزاقستان ارزیابی شده است. حامی اصلی تومیریس، آلیا دختر نورالسلطان نظربایف است که قصد دارد بعد از پدرش به قدرت برسد. حتی بازیگر اصلی این فیلم که از میان هزار داوطلب انتخاب شده و پیش از این هیچ نوع سابقه بازیگری نداشته، کاملا شبیه خانم نظربایف انتخاب شده است. همچنین کارگردان تومیریس هم در آوریل ۲۰۱۷ مصاحبه‌ای کرد و گفت: «ایده یک فیلم درمورد ملکه تومیریس، متعلق به آلیا نظربایف است. من و تیمم پس از همکاری موفق با او در «جاده مادر» با نهایت لذت و مسئولیت‌پذیری، کار بر روی یک پروژه مشترک بزرگ دیگر را آغاز می‌کنیم». یک فیلم استراتژیک با چندین هدف بزرگ از یک آفاراده زن؛ کسی شبیه شیخ المیاسه، خواهر امیر قطر یا کیم یو جونگ، خواهر کیم جونگ اون رهبر کره‌شمالی؛ زن‌های جوان و نوتنند و متصل به قدرت که سرمایه گذاری‌ها و سودهای کلان هنری هم دارند.

آیا آلیا دختر نورالسلطان نظربایف می‌تواند با این فیلم، هم از یهودی‌ها انتقام بگیرد، هم غرور قومی مردم خودش را برانگیخته کند و هم باعث هموار شدن راهش برای رسیدن به قدرت شود؟ در دو مورد اول که از چندان موفق نبود و در مورد سوم تا آنجاکه به سینما مربوط است، وقتی هدف استراتژیک یک فیلم این‌قدر واضح باشد و همه مخاطبان دستش را بخوانند، نمی‌شود توقع داشت که ناخودآگاهشان متاثر شود. به هرحال می‌دانیم نورالسلطان نظربایف، از ۱۹۹۱ تا ۲۰ مارس ۲۰۱۹ که از سمت خود استعفا داد، رئیس‌جمهور قزاقستان بود، اما پس از او نه دخترش آلیا، بلکه قاسم جومارت توقایف رئیس‌جمهور قزاقستان شد؛ کسی که به نظربایف خیلی نزدیک است، اما به هرحال دخترش نیست!

ادامه از صفحه ۱۲

گزارش «فرهیختگان» از پروژه ضدتاریخی علیه ایران و دلایل این قبیل اقدامات

درخدمت وخیانت به تاریخ

مجتبی اردشیری
روزنامه‌نگار

دهه اخیر اما ورق تا حدودی برگشت و با گسترش روایات جعلی، استودیوها علاوه‌بر آمریکا به اروپا و حتی آسیا و البته که زمان روایات نیز از تاریخ کهن به دوران معاصر کشیده شد. آن کمپانی‌هایی هم که بودجه و زمان کافی برای جعل‌سازی‌های تاریخی نداشتند، کار را به تکه‌پراکنی‌هایی علیه خانواده‌های ایرانی، اعتقادات، وضعیت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و آزادی بیان آنها در جامعه امروز ایران محدود کردند و به‌اصطلاح خود، فیلم «سیاسی» ساختند. قطعا شما مخاطبان گرامی، فیلم «۳۰۰» را به یاد دارید. فیلمی که «زک اسنایدر» در سال ۲۰۰۶ جلوی دوربین برد و یک‌سال بعدش هم نمایش داد. فیلم، بازتاب‌های بسیاری در جامعه ایران داشت و البته که کسی داستان عجیب فیلم را باور نکرد. از آن زمان تا امروز، «۳۰۰»، صف‌شکن فیلم‌های ضدایرانی در هالیوود بود که با هزینه نه‌چندان زیاد ۶۵ میلیون دلاری ساخته شد و توانست حدود ۱۰ برابر این هزینه فروش کند. هرچند این فروش در نتیجه جنجال‌های رسانه‌ای و احتمالا حمایت‌های سیاسی بود که در آن زمان از فیلم شد چون فصل دوم این فیلم با عنوان «۳۰۰: ظهور یک امپراتوری» با ناگاه مستقیم به موفقیت قابل توجه گیشه فصل نخست، در سال ۲۰۱۴ ساخته شد و این‌بار نه‌تنها توجه کسی را برنینگیخت، بلکه سود چندانی را هم در گیشه عاید کمپانی نکرد. این فیلم که با هزینه ۱۱۰ میلیون دلاری ساخته شده بود درنهایت تنها ۳۴۰ میلیون دلار فروخت تا این شکست اجازه ندهد فصل سوم این داستان باورنکردنی در احیات سیاسی خشایارشاه به تصویر کشیده شود. این مورد را مطرح کردیم تا یادآوری کنیم «۳۰۰» به‌عنوان یکی از ضدایرانی‌ترین فیلم‌های دوده‌ها اخیر، تنها به‌واسطه شائناژهای رسانه‌ای و تحریف تاریخی که انجام داد، برای مدتی نقل محافل بود و خیلی زود به دست فراموشی سپرده شد به‌طوری که امروز دیگر کمتر کسی است که از این فیلم به‌عنوان اثری کالت نام ببرد.

اما هرچه «۳۰۰» با تحریفی عجیب، بخشی باستانی از تاریخ ایران را هدف حمله قرار داد، «تومیریس» با هدف تاریخ‌سازی جعلی برای تاریخ نوپای خود، این‌بار دست روی یکی از قدرتمندترین چهره‌های تاریخ باستان کشورمان یعنی «کوروش» نهاد. فیلمی که چندین‌برابر «۳۰۰»، خرج روی دست دولتش گذاشت و با یک اکران نیمه‌جان در داخل کشورش (قزاقستان) نتوانست راهی برای خود در عرصه بین‌الملل پیدا کند. گرچه در خرداده‌ها امسال بود که خبر رسید حق‌پخش این فیلم ۳ سال پس از ساختش، توسط یک کمپانی گمنام آمریکایی خریداری شده است.

البته طی ۴ ماهی که از این اتفاق گذشته، هنوز اتفاق چندانی برای فیلم نیفتاده و «تومیریس» خیلی زودتر از «۳۰۰» و با جنجال‌هایی به‌مراتب کمتر، شاید تنها برای مردم قزاق تاریخ‌سازی کرده باشد وگرنه فیلم از یک جریان‌سازی ساده منطقه‌ای نیز عاجز مانده و نتوانست حتی در کشورهای همسایه خود نمایش داشته باشد.

۵+۱ گاف تاریخی آشکار «تومیریس»

ملکه تومیریس، به خون‌خواهی قتل عام قوم ماساگت (همسایه شمالی ایران)، به امپراتوری ایران که آن‌زمان درانحتیار کوروش بود، حمله کرده و او را شکست می‌دهد. این، داستان تک‌خطی فیلم است که با جعل‌سازی تاریخ و افراط در برجسته‌سازی شخصیت تومیریس به‌عنوان پادشاهی نیرومند، از اثر یک‌تریلر موهوم و غیرقابل‌باور ساخته که حتی دوربینش نیز در خدمت مدح و بزرگ‌نمایی قدرت ماساگت‌ها به سرکردگی ملکه تومیریس است.

پیش‌تر این شکل تاریخ‌سازی‌ها در سینما و مخصوصا تلویزیون آسیای شرقی، به چشم‌می خورد؛ قومیتی که قهرمان نداشتند و تلاش می‌کردند از طریق افسانه‌های محلی خود، دست به قهرمان‌سازی برای مردم کشورشان بزنند. البته این فرآیند، طی دو تا سه دهه در کشورهایی همچون کره‌جنوبی بسیار تداعم نیافت و آنها امروز دیگر با ترک این شکل سریال‌سازی، بیشتر روی خصایل سریالی و فنی خودشان کار کرد و سعی می‌کنند موج فرهنگ‌هایی و سرزمینی‌شان برمبنای «آنچه حقیقی است» باشند. «تومیریس» یا «ناگاه صرف» یک تاریخ‌سازی جعلی ساخته شده در این بین، به شکل ناشیانه‌ای وارد این گود رویایی شده است. در ادامه به ناشیانه‌ترین وجوه پرداختی در این فیلم خواهیم‌پرداخت.

مورد اول آنکه این «ملکه تومیریس» که قزاق‌ها در تصاحب این عنوان برای فرهنگ و ملیت خود هستند، اساسی کاملا ایرانی داشته چراکه طبق نظر مورخان بسیار، ماساگت‌ها، تیرهای از نژاد سکاها بودند که اصالتی ایرانی داشتند. در فیلم «تومیریس» ماساگت‌ها، قزاق نشان داده می‌شوند حال آنکه اصلا در آن زمان (بین ۵۳۰ تا ۵۲۹ قبل از میلاد) قزاق‌ها، حیات حداکثری در آن ناحیه از ایران نداشتند و جالب‌تر آنکه از امکانات و تعدد نظرانی برخوردار نبودند که بخواهند با امپراتوری ایران وارد آن نبرد سهمگین شده و علاوه‌بر کشتن کوروش، سپاه ایران را تارومار کنند. ماشانه ساخت فیلم‌های ضدایرانی برخلاف آنچه تصور می‌شود، اقدامی نسبتا جدید و مربوط به دو، سه دهه اخیر است. پیش‌تر این پروژه‌ها با مقاصد سیاسی و سیاه‌نمایی از تاریخ ۷ هزار ساله ایران، تنها در کمپانی‌های هالیوودی طراحی و ساخته و بیشتر تاریخ کهن ایران‌زمین را شامل می‌شد؛ طی یک دهه اخیر اما ورق تا حدودی برگشت و با گسترش روایات جعلی، استودیوها علاوه‌بر آمریکا به اروپا و حتی آسیا و به فرهنگ خود می‌دانند و... قزاق‌ها که تا پیش از این ملیت فارابی را از آن خود می‌دانستند، حالا با همین استناد، «تومیریس» را هم شیرزنی قزاق عنوان کرده‌اند که موفق شد بزرگ‌ترین امپراتوری آن روزهای جهان را زمین گیر کند. مورد دوم به نوع کشته‌شدن کوروش بازمی‌گردد. آنچه در فیلم «تومیریس» دیدیم، نشان از غافلگیری کوروش دارد و اینکه وی با ملامینان از پیروی خود تکیه بر ارتش عظیمی که داشت، فکرش را هم نمی‌کرد که بازنده شود و درنتیجه کشته شد. اما در روایات متقن تاریخی وجود دارد که کوروش، خود در حکمی و پیش از آنکه از دنیا برود، فرزندش «کمبوجیه» را به‌عنوان جانشین و پادشاه ایران معرفی می‌کند. حال آنکه این شکل کشته‌شدن کوروش، اصلا فرایندی با سندهای متقن تاریخی نداشته و نتیجه می‌دهد کمبوجیه بدون هیچ حکمی از سوی پدر، بر اثر کشته‌شدن ناگهانی او به پادشاهی ایران می‌رسد. حال آنکه بررسی‌ها نشان می‌دهد در هیچ سند محکم تاریخی، به «ناگهانی» کشته‌شدن کوروش اشاره‌ای نشده است.

مورد سوم آنکه بسیاری از مورخان عنوان کرده‌اند کوروش در سال‌های پایانی عمر به‌دلیل کهولت سن در جنگ‌ها شرکت نمی‌کرد و به‌جای خود، فرزندانش را به سرکردگی سپاه می‌گماشت. نبرد مورد اشاره در فیلم «تومیریس»، در سال‌های پایانی عمر کوروش رخ داده و اینکه او با حدود ۷۰ سال، عملا قادر نبود فاصله میان پایتخت تا سیحون را با اسب بپیماید. بنابراین می‌توان به روایت بسیاری از مورخان استناد کرد که کوروش در سال‌های پایانی عمر خود، نمی‌توانست در جنگی حاضر شود.

مورد چهارم آنکه سکاها، تمام روایات تاریخی «قومی بیابانگرد بودند که با قبایل مختلف زندگی می‌کردند و استقلال سرزمینی و آیینی خاصی نداشتند. نگاه فیلم به این قوم، یک نگاه متمدنانه است که توجه ویژه‌ای به زنان، دختران و اساسا کانون خانواده دارند و درمقابل، ایرانیانی که طبق اسناد تاریخی، مجلل‌ترین دوران زندگی خود را در زمان هخامنشیان می‌گذراندند به اقوام بدوی، بیکار درپوزه و فاقد رفاه اولیه نشان داده شده‌اند که از هیچ برتری به‌نسبت سکاها برخوردار نبودند. تصویر فیلم، استیصال امپراتوری یک ابرقدرت است در برابر یک قوم بیابانگرد که البته دارای تمدن نشان داده می‌شوند و گویی مانند قومیت آمریزکی از کشورهای پیشرفته هستند که زنان را در اس هرم قدرت می‌نشانند و هیچ رابطه‌ای با کشتار و خشونت ندارند!

مورد پنجم آنکه کوروش در این فیلم، دیکتاتور بی‌درایت و آنتاگونیستی به تصویر کشیده می‌شود که عطش قدرت داشته و با چون فتح دنیا دست به گریبان است که سکانس پرت کردن گوشت مقابل ببر، دقیقا مصداق این تعریف شخصیتی از پادشاه هخامنشی است درحالی که طبق اسناد به‌جای مانده و کتیبه‌هایی که از آن دوران باقی است، کوروش فرزندان خود را از این طمع‌ورزی برحذر داشته و تلاش کرده روحیه مهربانی از خود به تصویر بکشد. همچنین در کمتر کتب تاریخی، به این روحیه عجیب از کوروش اشاره شده است.

درمورد روایتم تردید دارم اما روایتم بهتر از دیگر مورخان است!

مورد ششم که روایت «تومیریس» را کاملا جعلی و غیرواقعی نشان می‌دهد، استناد روایت فیلم به داستانی است که تنها از زبان «هرودت» نقل شده و خود او در سندیت این اتفاق مردد بوده است. درباره مورخ کوروش، بالغ بر ۱۰ روایت وجود دارد که هیچ‌یک از این روایات، چندان محکم‌روی نظر خود پافشاری نکردند. در ادامه به‌صورت موجز، به مهم‌ترین این نظرهای تاریخی اشاره می‌کنیم.

هرودت (پدر علم تاریخ): کوروش با هدف خدمه دادن به طغیان ماساگت‌ها، به‌سمت آنها لشکرکشی می‌کند ووقتی به پیشنهاد خود برای ازدواج با بیوه پادشاه این منطقه پاسخ منفی می‌شنود، مصمم می‌شود آنها را از بین ببرد. کوروش ابتدا پسر تومیریس را می‌کشد و این سبب خشم ملکه شده‌ووی را مجاب می‌کند با تمام تجهیزاتش وارد نبرد با سپاه ایران شود. درنهایت کوروش در این جنگ کشته شده و سرش گوش تاگوش بریده و در حاجی پر از خون انداخته می‌شود. خصایلی که هرودت از کوروش برمی‌شمارد در تناقضی آشکار با نوشته‌ها و اسنادی است که تاکنون به‌دست بشریت رسیده است و او برخلاف تمام آنچه تا امروز از وی شنیده‌ایم، فردی خون‌ریز، طماع، خودسر، مست و لایعقل و البته هوس‌باز نشان داده می‌شود. این، روایتی است که بسیار به مذاق قزاق‌ها خوش آمده و آنها را مجاب کرده بیشترین هزینه را برای ساخت یک اثر سینمایی در تاریخ کمتر از ۳۰ سال استقلال خود به عمل آورده و آن را به نام خود ثبت کنند. متاسفانه قزاق‌ها این روایت هرودت را خواندند اما تا کیدهای چندباره او از درب اینکه «روایت راجع مرگ کوروش بسیار است و مطمئن نیست که روایت او درست باشد» را نخواندند. هرچند می‌توان راجع به این گفته هرودت نیز متعجب ماند که «درمورد این روایت تردید دارم اما روایتم بهتر از دیگر مورخان است!»

کتزیاس (پزشک و مورخ یونانی که بخشی از عمرش را در ایران زندگی کرد): کوروش با قوم دربیک وارد جنگ شد و حین جنگ از روی اسب افتاد و یکی از سربازان دربیک، نیزه‌ای به پای او فرو کرد. کوروش پیروز جنگ می‌شود اما چندی بعد، وبس از انتخاب کمبوجیه، بر اثر شدت آن جراحت از دنیا می‌رود.

برس کلدانی (مورخ یونانی): کوروش نه در جنگ با تومیریس بلکه در نبرد با قوم داها که در استرآباد (گرگان) زندگی می‌کردند، کشته شد.

گزنفون (فیلسوف و مورخ یونانی): کوروش خواب می‌بیند مرگ او نزدیک است. او جانشین خود را انتخاب می‌کند و این اتفاق را به نزدیکان خود اطلاع می‌دهد و سپس به مرگ طبیعی از دنیا می‌رود.

تروگ پمپیای (مورخ رومی): کوروش در نبرد با تومیریس کشته و تمام ۲۰۰ هزار سپاه وی نیز کشته شدند. این روایت مورخ رومی، به‌اندازه‌ای مضحک است که حتی در فیلم تخریب‌شده «تومیریس» نیز اشاره‌ای به این قتل‌عام نشده است که اگر چنین قتل‌عامی اتفاق میفتاد، به‌عنوان بزرگ‌ترین قتل‌عام دسته‌جمعی تاریخ، گوش فلک را کر می‌کرد. ضمن اینکه اگر طبق این نظر، کوروش توسط تومیریس کشته شده و تمام نفرات سپاه او هم از بین رفته باشند پس هخامنشیان چگونه توانستند آن جسد کوروش را از ماساگت‌ها پس گرفته و در پایتخت ایران (پاسارگاد) به خاک بسپارند؟

داندامایف (مورخ روسی و کارشناس مطالعات بر امپراتوری باستانی ایران): تمام داستان‌هایی که از مرگ کوروش توسط مورخان یونانی عنوان شده، به یک زمان شبیه است که واقعیت ندارد.

اینها، مجموعه خاله‌ای تاریخی و علامت‌سوال‌های پررنگی است که نویسندگان این فیلمنامه تحریف‌شده، هیچ پاسخی به آن نداشتند. «آلیا نظربایف» (کوچک‌ترین دختر نورسلطان «رئیس‌جمهور فیلم این کشور) یکی از دو نویسنده کار بود که البته برخی منابع، این حضور خانواده نظربایف را اختصاصی بودجه ۱۰ میلیون دلاری را کاملا تبلیغاتی و درجهت کسب محبوبیت برای انتخابات ریاست‌جمهوری دور بعدی عنوان کرده‌اند.

فیلم که با نیت ثبت یک تاریخ جعلی ساخته شده بود، با استقبال چندانی ازسوی مردم قزاقستان مواجه نشد و خاطره‌ناراضیتی مردم این کشور از «بورات» در سال ۲۰۰۶ را تکرار کرد. رقم دقیق فروش این فیلم در کشوری که سال‌های سینمایی چندانی ندارد، هیچ‌گاه اعلام نشد. این عدم استقبال نه‌تنها از جانب مردم قزاقستان، بلکه ازسوی کمیته‌ملی این کشور نیز تحت‌تاثیر قرار گرفت؛ چراکه برهزینه‌ترین فیلم‌تاریخ این کشور را که می‌توانست پرچمدار فرهنگ سرزمینی و تاریخی آنها باشد از معرفی به آکادمی اسکار حذف کردند و به‌جای «تومیریس»، «تاج و تخت طلایی» را به